

دو فصلنامه علمی - ترویجی علامه

سال دوازدهم - شماره پیاپی 40

پاییز و زمستان 91

واشکافی لغوی و اصطلاحی عبارت نقد عقل محض*

** یوسف نوظهور

*** بهزاد حسن پور

چکیده

نقد عقل محض عنوان شاهکار فلسفی کانت است. کانت با تألیف این اثر، انقلاب عظیمی در تاریخ فلسفه به وجود آورد و مسیر تفکر فلسفی را به یک باره دگرگون کرد و بسیاری از فیلسوفان و متفکران بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد. هر چند این اثر، یکی از شاهکارهای تاریخ فلسفه محسوب می‌شود ولی عنوان این اثر نقد عقل محض به تعبیر هانس فایهینگر و نورمن کمپ اسمیت دو تن از بزرگترین شارحان فلسفه استعلایی کانت دارای ابهاماتی است. در این نوشتار، ابتدا اجزاء و مفردات این عبارت را مورد بررسی قرار داده‌ایم. واژه «عقل» را به طور اجمالی هم در جهان اسلام و هم در جهان غرب به لحاظ تاریخی و جغرافیایی بررسی کرده، سپس در بررسی دیدگاه‌های کانت در مورد عقل یادآور شده‌ایم که عقل در نقد عقل محض به سه معنا به کار رفته است. در بررسی عبارت عقل

تاریخ پذیرش : 91/7/24

* تاریخ دریافت : 91/4/12

** دانشیار دانشگاه تبریز nozehor@tabrizu.ac.ir

*** دانشجوی دکتری فلسفه

محض به ابهامات سه گانه در مورد این ترکیب اضافی اشاره کرده و نتیجه گرفته ایم که عقل در معنای گسترده آن فاعل تحقیق انتقادی است و عقل در معنای محدود آن که از فاهمه و حسّاسیّت متجزّ است، موضوع و متعلق رویکردنّه آدانه است. در پایان به این نتیجه رسیده ایم که نقد عقل محض می خواهد به دو مسأله یا پرسش اساسی پاسخ دهد: 1- پرسش یا مسأله عام: عقل، مستقل از تجربه چگونه و تا چه حدودی می تواند شناخت‌هایی برای ما فراهم کند و به تعبیر دیگر، آیا چیزی به نام متافیزیک امکان پذیر است یا نه؟ 2- پرسش یا مسأله خاص: احکام تألیفی ما تقدم چگونه امکان پذیرند؟

واژگان کلیدی: کانت، عقل محض، نقد عقل محض.

مقدمه

نورمن کمپ اسمیت⁽¹⁾ یکی از بزرگترین و دقیق‌ترین شارحان نقد عقل محض، کانت را به خاطر کم دقتی و یا بی دقتی در گزینش برخی واژه‌ها و اصطلاحات همواره سرزنش می‌کند و نقد عقل محض را بیش از حد معمول یک اثر متافیزیکی، مبهم و مشکل می‌داند. (Smith, 2003, p. xxvi) وی نه تنها بر کانت ایراد می‌گیرد که در گزینش واژه‌ها و اصطلاحات اساسی کم دقت است، بلکه معتقد است که وی در تعریف برخی واژه‌ها و اصطلاحات و حتی عبارات نیز دقت کافی مبذول نمی‌دارد. در حقیقت می‌توان مدعی شد که کانت اولاً برخی مفاهیم و اصطلاحات را در معنای گسترده به کار می‌برد مانند واژه تمثّل **representation** که با توجه به تعریف کانت از آن هر نوع حالت شناختی را در بر می‌گیرد. ثانیاً کانت در تعریف برخی واژه‌ها از قبیل شهود دقت نمی‌کند و تعریف جامعی از آن عرضه نمی‌کند و در حقیقت، آن را در معنای محدود به کار می‌برد. (Ibid, pp. 79-80-1) ثانیاً وی در انتخاب و گزینش برخی واژه‌ها و حتی عبارات دچار ابهام‌گویی می‌شود. برای نمونه، عبارت نقد عقل محض به مثابه عنوان شاهکار وی مصداق عینی چنین ابهام‌گویی است. ما در این نوشتار درصددیم تا ابهامات موجود در عنوان مذکور را پس از بررسی و تحلیل مفردات آن از قبیل واژه‌های «نقد»، «عقل» و «محض» مورد بررسی قرار دهیم. پس از بررسی لغوی و اصطلاحی مفردات عبارت «نقد عقل محض»، در مورد کتاب نقد عقل محض نکاتی را متذکر می‌شویم.

1- واژه نقد critique

واژه نقد معادل واژه انگلیسی **critique** و واژه نقادی معادل واژه **criticism** و **critic** می‌باشد. این کلمات از اصل لاتین **criticus** و یونانی **kriticos** به معنی قدرت تشخیص و داوری مشتق شده اند.⁽²⁾

عبدالحسین زرین کوب درباره معنای لغوی این واژه چنین می‌نویسد: «کلمه نقد خود در لغت به معنی «بهین چیزی را برگزیدن» و نظر کردن است درراه مِم [درهم ها] تا در آن به قول اهل لغت سره را از ناسره باز شناسند. معنی عیب جویی نیز، که از لوازم «به گزینی» است، ظاهراً هم از قدیم در اصل کلمه بوده است و به هر حال از دیر باز، این کلمه در فارسی و تازی، بر وجه مجاز در مورد شناخت محاسن و معایب کلام به کار رفته است. (زرین کوب، 1361، صص 5-6)

در یک کلام، می‌توان گفت که نقد و نقادی عبارت است از شناخت نیک و بد و تمیز بین سره و ناسره. هر زمان که کلمه نقد به ذهن ما خطور می‌کند بیش از هر چیز واژه نقد ادبی در ذهن ما تداعی می‌شود. دلیل این امر مشخص است و آن اینکه نقد و نقادی کردن بیش از هر چیز در قلمرو ادبیات و آثار ادبی طرح می‌شود. قبل از آنکه به کاربرد واژه نقد در فلسفه پردازیم بهتر است با تعریف نقد ادبی آشنا شویم. هنر یا علم نقد ادبی به مقایسه و تحلیل و تفسیر و ارزیابی آثار ادبی می‌پردازد.

(Cuddon, 1948, p. 166)

زرین کوب همچنین درباره نقد ادبی بیانی به شرح زیر دارد:

نقد ادبی که از آن می‌توان به سخن سنجی و سخن شناسی نیز تعبیر کرد عبارتست از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن اثر چیست و منشاء آنها کدام است (زرین کوب، 1361، جلد اول، ص 5).

نقد و نقّادی که عبارت از ارزیابی و سنجش امور خواه تألیفی و خواه غیر تألیفی است، منحصرأً به حوزه ادبیات اختصاص ندارد بلکه شاخه‌های معرفتی دیگری از قبیل فلسفه، تاریخ، لغت و غیره را نیز پوشش می‌دهد. مثلاً فیلسوفی مثل کانت درصدد است ارزش و اعتبار معرفت‌متافیزیکی و عقلانی محض را در بوتّه نقد قرار دهد و بدین وسیله دریابد که آیا پدیده‌ای مثل متافیزیک امکان‌پذیر است یا نه؟

به نظر اسمیت واژه **critique** «نقد» یا **criticism** «نقّادی» که کانت آن را به کار می‌برد به لحاظ ریشه در زبان انگلیسی دارد. این واژه در قرن هفدهم و هجدهم در زبان انگلیسی به معنی نقد ادبی در حوزه ادبیات و هنر استعمال می‌شد و کانت برای نخستین بار واژه **Kritik** را به عرصه عمومی فلسفه کشاند. به نظر می‌رسد که کانت این واژه را از کتاب مبادی نقّادی هوم اقتباس کرده باشد. این واژه در آثار پاپ **Pope** شاعر انگلیسی مورد علاقه کانت نیز به چشم می‌خورد. عنوان **نقد عقل محض Kritik der Reinen Vernunft** در معنای اولیه اش به ارائه احکام انتقادی در خصوص عقل محض دلالت می‌کند. کانت با توجه به این معنی زمانه خود را « زمانه نقّادی» می‌نامد. عبارت مذکور در نظر کانت بر یک پژوهش و بررسی انتقادی دلالت می‌کند که دارای آثار و نتایج سلبی و ایجابی است (Smith, 2003, p.1).

کانت خود درباره نتایج سلبی و ایجابی نقد عقل محض می‌نویسد:

تا آنجا که این نقد [نقد عقل محض] ، عقل نظری را محدود می‌سازد نتیجه‌ای منفی در بر دارد، ولی چون همین نقد، همزمان مانعی را که کاربرد عملی عقل را محدود می‌سازد و یا حتی به نابودی تهدید می‌کند، از میان بر می‌دارد، دارای نتیجه‌ای مثبت و بسیار مهم است (Kant, 1964, B xxv).

به نظر اسمیت، کانت مخصوصاً در مبحث «دیالکتیک» کتاب نقد عقل محض، نقد و نقّادی را به مثابه نظامی از اندیشه به کار می‌برد که محدوده «عقل محض» و مرزهای آن را مشخص می‌کند. کانت معمولاً واژه «استعلایی» *transcendental* را به جای واژه «انتقادی» *critical* به کار می‌برد و واژه انتقادی که حالت وصفی واژه نقد است به ندرت در کتاب نقد عقل محض به کار می‌رود (Smith, 2003, p.1).

اسمیت در بخش دیگری از شرح خود متذکر می‌شود که واژه «نقد»، مطابق با استفاده خود کانت، دست کم بر چهار معنای متفاوت دلالت می‌کند که این امر خود موجبات ابهام عنوان «نقد عقل محض» را فراهم می‌کند (Ibid, p.56).

1- نقد شناخت ماتقدم مطلق محض، تعیین منابع، شرایط، قلمرو و محدوده‌های

آن.

2- نقد تمامی شناخت‌های ماتقدم، اعم از شناخت‌های نسبی و مطلق، مادامیکه بر

اصول ماتقدم مبتنی هستند.

3- نقد هر نوع شناخت، خواه شناخت ماتقدم و خواه شناخت تجربی یا متأخر.

4- نقد شناخت متعالی *transcendent*، تعیین منابع و محدوده‌های آن.

اسمیت در ادامه می‌افزاید که معانی دیگری نیز غیر از این چهار معنی می‌توان

برای واژه «نقد» *critique* استخراج کرد که این امر بستگی به زمینه و یا مضمون

خاص در هر مورد و موضعی از متن نقد عقل محض دارد. اسمیت برای خواننده ای

که در جستجوی تعریفی واقعاً جامع از «نقد» است که بدان وسیله هدف و حوزه آن را

مشخص کند، تعریفی پیشنهاد می‌کند که شاید بتواند تا حدودی، راهگشای مباحث

بعدی ما باشد. نقد پژوهشی درباره منابع، قلمرو و محدودیت‌های شناخت ما اعم از

ماتقدم و تجربی است که به شکل گیری نظامی جدید از متافیزیک حلولی می‌انجامد و

بر حسب نتایجی که به دنبال چنین پژوهشی بدست می‌آید تحلیل و تبیینی از پندار [توهم] استعلایی به دست می‌دهد که متافیزیک متعالی هم به مثابه استعداد طبیعی و هم به مثابه علم ادعایی ثمره آن است» (Ibid, p.56).

در پایان این مبحث ذکر نکته ای خالی از لطف نیست و آن اینکه پیتون⁽³⁾ یکی دیگر از شارحان معروف نقد عقل محض به جای واژه Critique از املاء آلمانی kritik استفاده می‌کند. وی ضمن پوزش خواهی از خوانندگان، نفرت خود را از واژه critique به صراحت اعلام می‌دارد و علت این امر را در امتزاج واژه مذکور با ریشه فرانسوی آن می‌داند که کانت با آن بیگانه بود. وی همچنین اذعان می‌کند که از این شهامت برخوردار نبوده که املائی انگلیسی قدیم واژه مذکور یعنی critic را به کار برد (Paton, Vol I, 1936, p.19).

1- واژه محض pure

واژه reinen آلمانی که معادل انگلیسی آن pure و عربی آن «محض» (در فارسی ناب) می‌باشد. در فلسفه کانت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در فلسفه کانت این واژه بیشتر اوقات در مقابل واژه empirisch آلمانی و empirical انگلیسی به (معنای تجربی) به کار می‌رود. همچنین این واژه غالباً با واژه‌هایی از قبیل ماتقدم، صورت، شرایط و آغازین بطور مترادف به کار می‌رود. در برخی موارد شهودها و مفاهیم ماتقدم به این دلیل که ماتقدم هستند محض نامیده می‌شوند و در موارد دیگر به دلیل اینکه محض هستند ماتقدم نامیده می‌شوند. یکی از موارد نادری که در آن کانت به تعریفی خود بسنده از واژه محض نزدیک می‌شود موردی است که واژه مذکور به مثابه معادل واژه آغازین original به کار می‌رود. خودآگاهی محض به

واسطه خود انگیزتگی اش از خود آگاهی تجربی متمایز می‌شود
(Caygill, 1994, p.342).

کانت خود در این زمینه بیانی به شرح زیر دارد:

تمثّل «من می‌اندیشم» یک فعل خود انگیزتگی است، یعنی نمی‌تواند به عنوان امری متعلق به حساسیت تلقی شود. من این تمثّل را خود آگاهی محض می‌نامم و بدین طریق آن را از خود آگاهی تجربی متمایز می‌کنم (Kant, 1964, B132).

به نظر اسمیت، واژه محض pure در عنوان نقد عقل محض معنای بسیار مشخصی دارد و مطلقاً به شناخت ماتقدم اشعار دارد. این واژه به لحاظ سلبی بر شناختی دلالت می‌کند که مستقل از تجربه است و به لحاظ ایجابی به معنای شناختی است که از خود عقل فی نفسه سرچشمه می‌گیرد. کلیت و ضرورت دو ویژگی اصلی این نوع شناخت است. بنابراین، منظور کانت از عبارت «عقل محض» این است که عقل فی نفسه، عناصر ماتقدم را که متصف به دو وصف کلیت و ضرورت هستند مستقل از هر گونه تجربه بدست می‌آورد (Smith, 2003, pp.1-2).

به نظر می‌رسد که بیان خود کانت در تعریف شناخت محض و بیان ویژگی‌های آن بسیار روشن و واضح است.

اما شناختی محض نامیده می‌شود که با چیزی بیگانه وار آمیخته نشود. ولی به ویژه، شناختی مطلقاً محض نامیده می‌شود که با آن هرگز هیچ تجربه یا ادراک حسی آمیخته نشود، شناختی که کاملاً و منحصراً بطور ماتقدم ممکن است (Kant, 1964, A11).

البته ناگفته نماند که کانت در بخش دیگری، شناخت‌های محض را در دایره شمول شناخت‌های ماتقدم قرار می‌دهد و برای اینکه ماهیت شناخت محض را وضوح و روشنی بخشد مثالی ذکر می‌کند:

و اما از میان شناخت‌های ماتقدم فقط آنهایی محض خوانده می‌شوند که با هیچ چیز تجربی آمیخته نشده باشند. برای مثال، این گزاره که هر تغییری علتی دارد، یک گزاره ماتقدم است، ولی محض نیست؛ زیرا «تغییر»، مفهومی است که فقط از تجربه بدست می‌آید. (همان، B3)

همان‌طوری که ملاحظه می‌شود مطابق تعریف خود کانت، شناخت محض در حقیقت زیر مجموعه شناخت‌های ماتقدم است و در حقیقت، بین دو مفهوم محض و ماتقدم نسبت عموم و خصوص مطلق حاکم است. یعنی هر شناخت محضی ماتقدم است ولی شناخت ماتقدمی محض نیست، زیرا برخی شناخت‌های ماتقدم وجود دارند که مطابق تعریف کانت محض نیستند. در این بخش به لحاظ اهمیت مبحث ارتباط میان شناخت محض و شناخت ماتقدم ناگزیریم واژه ماتقدم (apriori) را نیز به طور اجمالی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

کانت واژه «ماتقدم» را چنین تعریف می‌کند:

هر شناختی از آن حیث که مستقل از تجربه و حتی مستقل از همه تأثرات حسی و همزمان موصوف به وصف ضرورت درونی باشد. شناخت ماتقدم خوانده می‌شود.

(همان، A2=B2)

در مقابل شناخت ماتقدم، شناخت متأخر یا تجربی قرار دارد که منحصراً از تجربه بدست می‌آید. البته در مورد واژه «ماتقدم» ناگزیریم اذعان کنیم که این واژه در مقایسه با واژه محض از چندان وضوح و روشنی برخوردار نیست. زیرا همان‌طوریکه یونینگ اعلام می‌دارد، کانت اصطلاح ماتقدم را در معانی متعددی به کار می‌برد که به هیچ وجه معلوم نیست که همه این معانی بالضروره با هم قابل جمع و سازگار باشند.

وی چهار معنای ماتقدم را ذکر می‌کند در حالی که معتقد است این چهار معنا به وضوح از هم تفکیک نشده اند. (یوئینگ، 1388، صص 1-50)

1- وقتی [اصطلاح پیشینی] به احکام اطلاق می‌شود به معنی ضرورت منطقی است.

2- پیشینی همچین حامل معنای غیر قابل اخذ از ادراکات خاص (از جمله احساس حس درونی؛ یعنی درون نگری) است.

3- پیشینی همچین دلالت دارد بر آنچه در کل تجربه ما مفروض گرفته شده است.

4- بالاخره، پیشینی چیزی است که خودمان اعطاء کرده و داده ایم.

بحث راجع به شناخت و امور ماتقدم را بیش از این تفصیل نمی‌دهیم و در اینجا فقط نکته‌ای را خاطر نشان می‌سازیم و آن بیان یک تفاوت ظریف میان شناخت ماتقدم و شناخت محض است. با تدبّر و تعمق در کل فلسفه انتقادی کانت و به ویژه نقد عقل محض چنین در می‌یابیم که شناخت ماتقدم از تجربه مشتق نشده است، ولی می‌توان آن را بر احکام تجربی اطلاق کرد، یعنی این نوع شناخت‌ها اعم از مفاهیم و اصول، بنیان شناخت تجربی را تشکیل می‌دهند. ولی شناخت محض شناختی است که نه از تجربه مشتق شده و نه قابل اطلاق بر احکام تجربی است.

1- واژه عقل reason

ماهیت عقل و بحث درباره کارکردهای آن یکی از اساسی‌ترین موضوعات در فلسفه است و از همان آغاز پیدایش مباحث فلسفی اذهان بسیاری از فیلسوفان و متفکران را به خود مشغول کرده است. هر متفکر یا فیلسوفی بر حسب مکتب فلسفی و

یا روحیه پژوهشی خویش در مورد عقل سخن گفته است. در مورد تعریف عقل و چستی آن نظرات گوناگونی عرضه شده است که یافتن وجه مشترکی بین همه این تعاریف و دیدگاهها قدری مشکل به نظر می‌رسد. در این بخش قبل از پرداختن به دیدگاه کانت در مورد عقل، درصددیم معانی لغوی و اصطلاحی آن را از نظر بگذرانیم و جایگاه هر کدام را مشخص کنیم و سپس به دیدگاه کانت و جایگاه آن در تاریخ تفکر فلسفی بپردازیم.

1- واژه عقل معادل واژه *vernunft* در زبان آلمانی و *reason* در زبان انگلیسی است. واژه *reason* از واژه‌های *resound* و *reisun* انگلیسی میانه مشتق شده است و اصل این واژه، فرانسوی است که از *ratio* لاتینی گرفته شده است.⁽⁴⁾

در دایره المعارف پل ادواردز ذیل مدخل *reason* نکات جالب توجهی بیان شده

که به اختصار در اینجا ذکر می‌کنیم: (Edwards, 1972, vol.7, pp.83-4)

واژه عقل در زبان انگلیسی در گذشته و هنوز دارای معانی و کاربردهای بسیاری است. قدر مسلم تعیین اینکه این معانی به چه نحوه ای با همدیگر ارتباط و نسبت دارند پیچیده و مبهم است. ولی معنای مشخصی برای این واژه یافت می‌شود که با مترادف‌ها و نظایرش در زبان‌های دیگر در مباحث و منازعات فلسفی چشمگیر است. واژه *Reason* که در این معنی معمولاً به صورت کاپیتال نوشته می‌شود بر قوه ذهنی دلالت می‌کند که هر چند از قوای دیگر از قبیل احساس، هیجان و اراده متمایز است ولی با آنها هم رتبه است. اگر قوه ذهنی را به مثابه جنس تلقی کنیم عقل و احساس و اراده نوع آن تلقی می‌شوند. عقل را می‌توان از دو جهت و یا دو زاویه تماشا کرد. از یک جهت، آثار یا منابع بسیاری وجود دارد که ادبیات غالب در آنها عقلی را مجسم می‌کند که با ایمان یا عقیده در تقابل است. در قلمروی که عقل حاکم است همه

شناخت‌ها و معارف و پژوهش‌های ما مادامیکه مُستند بر شواهد و قراین مشخص و مبرهن بر براهین محکم و بدیهیات و اصول یقینی نباشند از ارزش معرفتی برخوردار نیستند. در حقیقت، در این قلمرو و دیدگاه‌های مُتقن، براهین و مستندات و بدیهیات، بنیان‌های آرا و افکار ما را تشکیل می‌دهند. اما در قلمرو ایمان ممکن است گزاره‌ها یا آموزه‌های مشخصی را بدون چون و چرا و نیز بدون پیش زمینه‌های منطقی و معرفت‌شناختی بپذیریم.

همچنین عقل از جهت دیگر با علم در تضاد است. منظور ما از عقل در اینجا عبارتست از کشف یا اثبات چیزی صرفاً از طریق نشستن و با به کار گرفتن اندیشه، و این در حالی است که علم بر تجربه مبتنی است که محقق و پژوهشگر علمی از طریق حواس، مشاهده و آزمون به کشف یا اثبات چیزی دست می‌یابد. عقل‌گرا که مجهز به این معنی از عقل است نقش تجربه در حصول شناخت را انکار می‌کند و یا کم‌اهمیت نشان می‌دهد. پس عقل از یک جهت با ایمان و از جهت دیگر با علم به معنای تجربی آن در تقابل است.

در اینجا باید به نکته ظریف دیگری نیز توجه کنیم و آن رابطه بین دو واژه **reason** و **reasoning** است. هر چند واژه **reason** در معنای فعلی آن به عمل و فرآیند استدلال کردن دلالت می‌کند ولی اغلب در قاموس فلسفی واژه **reason** معادل عقل به مثابه یکی از قوای شناخت است. در حالیکه **reasoning** به معنای استدلال و عمل استدلال کردن می‌باشد. البته، واژه عقل **reason** در سیر تاریخی خویش از تحول معنایی برخوردار بوده است. ولی آنچه که در فلسفه و به خصوص فلسفه کانت بیشتر مورد نظر بوده همان قوه عقل است و واژه **reason** بیشتر به معنای عقل به مثابه یکی از قوای شناختی بکار رفته است.

از آنجایی که واژه عقل و بحث و محض درباره آن اختصاص به مکان و زمان خاص و یا واحدی ندارد و در همه مکان‌ها و زمان‌ها متفکران و فیلسوفان به آن پرداخته اند و با توجه به رابطه و نسبتی که برخی معانی عقل با برخی معانی دیگر دارد، لذا بهتر است در این بخش به رویکرد اندیشمندان جهان اسلام در پرداختن به عقل و ماهیت یا چیستی آن پردازیم و نکاتی را ذکر کنیم که با بحث اصلی، چندان بی ربط نیست. در فرهنگ اسلامی که منابع و تفکرات فلسفی نیز بخشی از آن است به مبحث عقل، ماهیت و کارکردهای آن، توجه وافر شده است و ما نیز چون در این زمینه به تحقیق و تفحص پرداختیم در حین پژوهش خویش متوجه شدیم که معانی چندگانه ای از عقل مراد می‌شود.⁽⁵⁾ البته ما در اینجا به خاطر اجتناب از تطویل و اطناب در بحث فقط به معانی شش گانه عقل در کتاب عقل و جهل بحارالانوار نظر می‌افکنیم که این معانی شش گانه بر همه معانی و کارکردهای عقل در تمامی حوزه‌های معرفتی و به ویژه فلسفه دلالت دارد و سپس نگاهی گذرا به دیدگاه مولانا جلال الدین محمد بلخی عارف بزرگ در مورد عقل و انواع آن می‌اندازیم. مجلسی در بحثی مستقل ذیل روایت چهاردهم کتاب عقل و جهل بحارالانوار معانی شش گانه عقل را ذکر می‌کند و دوباره همین معانی را بدون کم و کاست در دو کتاب مرآة العقول و اربعین نیز تکرار می‌کند. معانی عقل عبارتند از: (بحارالانوار، جلد 1، صص 104-99).

1- قوه ادراک خیر و شر و یا حسن و قبح و تمایز قایل شدن میان آنها و همچنین شناخت امور و علل و اسباب آنها. عقل در این معنی مناط تکلیف و ثواب و عقاب است.

- 2- ملکه و حالتی که به اختیار خیر و نفع، و اجتناب از شر و ضرر دعوت می‌کند و بوسیله آن نفس بر منع از انگیزه‌های شهوانی و غضبی و وسوسه‌های شیطانی قوت می‌یابد.
- 3- قوه‌ای که مردم، آن را در تنظیم امور معاششان بکار می‌برند که در صورت سازگاری با قانون شرع، عقل معاش نامیده می‌شود و اگر در امور باطله و حيله‌گری‌های فاسد بکار گرفته شده باشد در قاموس شریعت نکراء و شیطنت معرفی می‌شود.
- 4- مراتب استعداد نفس برای تحصیل نظریات و قرب و بعد نفس از آن. در قاموس فلسفی برای نفس یا عقل چهار مرتبه اثبات کرده اند که عبارتند از عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.
- 5- نفس ناطقه انسانی که به سبب آن از سایر بهایم متمایز می‌شود.
- 6- عقل به نظر فلاسفه، جوهر قدیم مجردی است که هم از حیث ذات و هم از حیث فعل به ماده تعلق ندارد.
- با توجه به معانی شش گانه‌ای که در اینجا عنوان کردیم می‌توان سه نوع عقل به نام‌های عقل شرعی، عقل عرفی و عقل فلسفی تشخیص داد که هر کدام در حوزه مخصوص خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.
- همچنین موضوع عقل، کارکردهای آن و نیز انواع آن از مسائل مهم کتاب مثنوی معنوی مولانا و دیوان کبیر است. واژه عقل در مثنوی و بیان مولانا درباره آن ظاهراً دو گانه و تناقض آمیز می‌نماید. وی در بخشی عقل را آن چنان سست و بی پایه می‌داند که گویی همه بدبختی‌ها و آفت‌های نوع بشر زیر سر عقل است. گاهی نیز مرتبه عقل را آن چنان بالا می‌برد که هیچ پدیده یا مخلوقی توان برابری با آن را ندارد. با این

حال، با تدبّر و تعمق در اشعار مولانا در باب عقل می‌توان سه معنی جداگانه برای آن استخراج کرد که به اجمال بیان می‌کنیم:

1- یکی از معانی عقل در مثنوی همان عقل جزوی یا عقل بحثی است که سطحی نگر و مذموم است و از لوازم آن، خودبینی، ستیزه جویی، شتاب در داوری و استنتاج بیهوده است. به نظر مولانا، چنین عقلی در شناخت حقایق نهان و اسرار جهان، نارسا و عقیم است و پای در گل می‌ماند.

عقل جزوی کرکس آمد ایة مُرِل پَرّ او با جیفه خواری متصل پ

(دفتر ششم 4138)

عقل، سرّ تیز است لیکن پای سست زانکه دل ویران شده ست و تن، درست
عقلشان در نقل دنیا پیچ پیچ فکرشان، در ترک شهوت هیچ هیچ

(دفتر ششم 119-120)

مولانا گاهی عقل جزوی را آن چنان پست می‌شمارد که گویی پست ترین مخلوقات است:

هم مزاج خر شده ست این عقل پست فکرش اینکه چون علف آرد به دست

(دفتر دوم 1857)

به نظر می‌رسد که این معنی از عقل که در شناخت حقایق پنهان و اسرار جهان نارسا و عقیم است، تا حدودی با دیدگاه کانت در مورد ناتوانی عقل محض در شناختن امور مافوق تجربی از قبیل خدا، روح انسان و حد و نهایت جهان همخوانی دارد.

عقل جزوی آفتش، وهم است و ظن زانکه در ظُلّمات شد او را وطن

(دفتر سوم 1558)

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها
(دیوان شمس، غزل شماره ، 132)

2- یکی دیگر از معانی عقل در مثنوی ، عقل کل یا عقل کلی است که با عناوین دیگری از قبیل عقلِ عقل، عقلِ ایمانی ، عقلِ عرشی و عقلِ من لَدُنْ نیز نامیده می‌شود همان عقلِ ملکوتی است که از خداوند نور می‌گیرد و بر کل جهان هستی احاطه دارد و حقایق آشکار و پنهان را به نحو احسن درک می‌کند. این نوع عقل منحصرأً به انسان‌های برگزیده و اولیا الله اختصاص دارد.

عقل ابدالان چو پرّ جبرئیل می‌پرد تا ظل سدره میل ، میل
(دفتر ششم 4139)

عقل، دفترها کند یکسر سیاه عقل عقل آفاق دارد پر ز ماه
(دفتر سوم 2531)

عقل ایمانی چو شحنه عادل است پاسبان و حاکم شهر دل است
(دفتر چهارم 1986)

3- نوع سومی نیز از عقل وجود دارد که حقیقت نهان جهان هستی است و نمودها و پدیده‌های طبیعی، صورت آن عقل به شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، این عقل به مثابه روح و صورت عالم به منزله کالبد آن است.

این جهان یک فکرت است از عقل کل عقل را شه دان و صورتها رُسل
(دفتر دوم 978)

عقل پنهان است و ظاهر عالمی صورت ما موج یا از وی نمی
(دفتر اول 1112)

در جهان غرب نیز در مورد ماهیت عقل و ویژگیها و کارکردهای آن از همان روزهای نخستین پیدایش تفکر فلسفی و غیر فلسفی در یونان باستان بحث‌های فراوانی در گرفته است و هر متفکری با توجه به ایده‌ها و اهداف و امیال خویش به بررسی عقل پرداخته است. مثلاً آناک گوراس برای اولین بار در یونان باستان عقل را منشاء همه

مخلوقات و پدیده‌های جهان دانست. افلاطون و ارسطو نیز به سهم خویش درباره عقل مطالبی را به رشته تحریر در آورده اند که با مراجعه به آثار آنان می‌توان به مواردی در این مورد دست یافت. بعدها افلوپین در اثر معروف خود به نام تاسوعات یا انثادها، عقل را صادر اول از جانب واحد یا احد تلقی می‌کند. در دوره قرون وسطی نیز، فیلسوفان و از جمله توماس آکویناس از زوایه دیگری در مورد عقل کنکاش می‌کند. و بالاخره دکارت در اثر معروف خود به نام گفتار در روش در مورد عقل چنین می‌نویسد:

میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است چه هر کس بهره خود را از آن چنان تمام می‌داند که مردمانی که در هر چیز دیگر بسیار دیر پسندند از عقل بیش از آنکه دارند آرزو نمی‌کنند و گمان نمی‌رود همه در این راه کج رفته باشند... (دکارت، 1372، ص 213).

بعد از دکارت تا دوره کانت بین عقل گرایان و تجربه‌گرایان مباحث و مناظرات فلسفی بسیاری در گرفته است به گونه‌ای که در یک طرف، کارترین‌ها که از پیروان دکارت بودند بیشتر عقل‌گرا محسوب می‌شدند و در طرف دیگر تجربه‌گرایان بودند که به پیروی از لاک منشاء شناخت‌های انسانی را تجربه می‌دانستند. کانت با مطالعه و بررسی نظام‌های فلسفی قبل از خود و پس از وقوف به نزاع لفظی و جدلی بین عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان درصدد بود به راه حل جدیدی برسد که ثمره آن فلسفه انتقادی یا ایدئالیسم استعلایی وی بود که در اثر معروفش نقد عقل محض تجلی یافت. اکنون نوبت آن است که ببینیم نظر کانت در مورد عقل چیست.

به نظر اسمیت، واژه عقل در نقد عقل محض به سه معنی گوناگون به کار رفته

است: (Smith, 2003, p.2)

1- عقل در عنوان کتاب نقد عقل محض، در گسترده ترین معنای خود یعنی منشاء و سرچشمه همه عناصر و اصول و مبادی ماتقدم به کار رفته است. در این معنی، عقل علاوه بر عناصر ماتقدم موجود در حساسیت، عناصر ماتقدم فاهمه را نیز در بر می‌گیرد.

2- عقل در دقیق ترین معنایش، از قوه فاهمه متمایز می‌شود. در این معنی، عقل بر قوه ای دلالت می‌کند که ذهن انسان را به ناخشنودی از معارف متعارف علمی خویش و می‌دارد تا او را به جانب حصول معرفت تام و نامشروط سوق دهد که هرگز در قلمرو علوم تجربی یافت نمی‌شود. فاهمه شرط پیدایی علوم [یعنی علوم تجربی یا طبیعی] است و این در حالی است که عقل، متافیزیک را پدید می‌آورد. فاهمه از مقولات برخوردار است و عقل دارای ایده‌هاست.

3- کانت بارها فاهمه و عقل را به عنوان دو واژه مترادف هم به کار می‌برد به گونه‌ای که ذهن را فقط به دو قوه حساسیت و خود انگیختگی تقسیم می‌کند. بدین سان در بخش A.1-2 فاهمه و عقل به طور آشفتنه و بی نظم به جای یکدیگر استعمال شده اند. به جای عقل محض *reinen Vernunft* «فاهمه محض» *reinen Verstand* را ملاحظه می‌کنیم.

همان طور که ملاحظه شد، واژه عقل در عنوان کتاب نقد عقل محض را بایستی به همان معنای گسترده خود لحاظ کرد که در آن حتی حساسیت، از آن حیث که دارای صور ماتقدم است، در دایره شمول عقل قرار می‌گیرد. به هر حال، کانت همواره حتی عنوان کتاب خود را به این معنی ویژه تفسیر نمی‌کند. کاربرد سه گانه واژه مذکور، نمونه بارزی از بی‌احتیاطی و تسامح کانت در به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات است. (Ibid)

کانت خود در بخش‌های مختلف نقد عقل محض، گاهی به بیان مبهم و گاهی آشکارا عقل را توصیف می‌کند. گاهی نگاهش به عقل، مثبت است و گاهی منفی است. مثلاً وی در پیش در آمد ویراست A نگاه کلی اش درباره عقل چنین است:

عقل آدمی در نوعی از شناخت‌هایش با پرسش‌هایی مواجه می‌شود که این پرسش‌ها به وسیله طبیعت خود عقل در برابر عقل نهاد می‌شوند و عقل نمی‌تواند از آنها صرف نظر کند و همچنین نمی‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد زیرا این پرسش‌ها فراتر از توانایی‌های عقل هستند (Kant, 1964, Avii).

در انسان نوعی کشش و تمایل به جانب ماورای طبیعت و مافوق طبیعت وجود دارد که هر آن، شعله‌ای در وجود او بر می‌انگیزد و او را به جانب قلمروهای ماورای طبیعت می‌کشاند. عقل آدمی در این وادی تنها ابزاری است که مقدمات سفر وی از طبیعت به ماورای طبیعت را مهیا می‌کند. اینکه آیا عقل می‌تواند در این راه پیروز و سرفراز باشد یا نه، پرسشی است که ما در این نوشتار به آن نمی‌پردازیم و فقط عجلتاً عرض می‌کنیم که کانت سفینه عقل را در بردن انسان به فضاهاى ماورای طبیعت کاملاً نارسا و سترون می‌داند. وی همچنین در بخش دیگری عقل را چنین توصیف می‌کند:

عقل به واسطه تمایل طبیعت خویش به پیش می‌رود تا از کاربرد تجربی فراتر رود و در یک کاربرد محض به واسطه ایده‌های محض به دورترین مرزهای هرگونه شناخت خطر کند و فقط از طریق تکمیل خویش در یک کل نظام مند قائم به ذات [خودپاینده] آرامش می‌یابد (Ibid, A798=B826).

البته به نظر می‌رسد که بیان کانت در مورد عقل، ماهیت و ویژگی‌های آن در تمهیدات در مقایسه با نقد عقل محض تا حدودی واضح و روشن است. لازم به ذکر است در آنجا نیز گاهی اوقات وی واژه عقل را بدون مضاف الیه به کار می‌برد و

منظورش از آن عقل محض است. مثلاً در جایی عقل را که منظورش همان عقل محض است چنین تبیین می‌کند:

عقل آدمی آن چنان مشتاق ساختن و پرداختن است که بارها بنای برجی را که خود ساخته ویران کرده تا بنگرد که پایه و اساس آن چگونه است. (کانت، 1370، ص 84)

وی در بخش دیگری از تمهیدات، عقل را به مثابه امری که صرفاً به تفکر محض می‌پردازد تلقی می‌کند که در اینجا نیز منظور وی همان عقل محض است. (همان، ص 88) وی همچنین میان دو نوع عقل یعنی عقل مشترک و عقل نقاد تمایز قایل می‌شود. وی در مورد عقل مشترک چنین می‌نویسد:

داشتن عقل مشترک سالم (یا چنانکه اخیراً متداول شده، عقل مشترک بسیط) البته یک موهبت آسمانی است که وجود آن باید در افعال مشخص و در افکار و اقوال سنجیده و معقول او متجلی می‌شود نه اینکه هرگاه نتواند در موجه ساختن نظر خود دلیل پسندیده‌ای آورد به آن به عنوان شاهی از غیب استناد کند... (همان)

وی در برابر عقل مشترک، عقل نقاد را قرار می‌دهد عقلی که مهار کننده عقل مشترک است تا او را از سرگردانی در بلندپروازی‌های تفکرات نظری محض باز دارد. کانت اعلام می‌دارد که عقل مشترک و عقل نظری هر دو سودمندند، اما هر یک در جای خود، اگر عقل مشترک بخواهد از قلمرو تجربه فراتر رود موجب رسوایی و پرده‌داری او خواهد شد. (همان، صص 9-88) با توجه به همه مباحثی که در این بخش متذکر شدیم ارایه یک تعریف جامع و مانع برای اصطلاح عقل امری مشکل و دشوار است زیرا برای درک صحیح ماهیت عقل باید در هر بخشی از نقد عقل محض و تمهیدات به مضمون و قرینه مباحث مورد نظر توجه کنیم، زیرا کانت نه تنها در مورد

عقل بلکه در مورد مفاهیم و اصطلاحات دیگر نیز تابع یک تعریف مشخص و اصولی نیست. به نظر می‌رسد تعریفی که وی در درآمد ویراست اول نقد عقل محض از عقل ارایه می‌کند تعریفی معقول باشد.

عقل عبارت است از قوه‌ای که اصول شناخت ماتقدم را به ما می‌دهد

(Kant,1964,A11).

کانت علاوه بر مباحث فوق، در کتاب نقد عقل عملی نیز در مورد عقل و انواع آن سخن می‌گوید. وی در آن کتاب، عقل را به دو نوع عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کند. به نظر وی، کاربرد نظری عقل فقط به موضوعات قوه شناختی اهتمام دارد و بررسی انتقادی درباره عقل به لحاظ این نحوه کاربرد آن، حقیقتاً فقط به همان قوه محض شناخت می‌پردازد. در مورد کاربرد عملی عقل، وضع کاملاً متفاوت است. در این مورد، عقل به مبادی ایجاب اراده اهتمام دارد که این اراده، قوه‌ای است یا برای ایجاد موضوعاتی منطبق با تصورات یا برای موجب ساختن خویش در جهت ایجاد این قبیل موضوعات، یعنی قوه‌ای برای موجب ساختن علیت ماست. (نقد عقل عملی، 1384، 5: 15، ص 27)

4- ترکیب اضافی عقل محض

اسمیت به نقل از فایهینگر می‌گوید که عبارت «عقل محض» دارای ابهام سه گانه

است: (Smith,2003,p.2)

1- گاهی ترکیب اضافی «عقل محض» حالت اضافه مفعولی دارد یعنی اینکه خود

«عقل محض» موضوع و متعلق پژوهش نقادانه است. در این حالت و یا در این

معنی، کتاب نقد عقل محض به مثابه رساله ای صرفاً در مورد روش تلقی می-شود.

2- گاهی این ترکیب اضافی بر حالت فاعلی دلالت می کند. در این حالت «عقل محض» در نقش یک محقق انتقادی عهده دار پژوهش نقدآدانه می شود. به عبارت دیگر، «عقل محض» به مثابه فاعل تحقیق نقادانه تلقی می شود. در این حالت کتاب نقد عقل محض به مثابه یک دستگاه منظم متشکل از علوم عقلانی محض قلمداد می شود.

3- عبارت «عقل محض» در برخی موارد معنای دو جانبه دارد. عقل محض در آن واحد هم فاعل و هم موضوع و متعلق تحقیق نقادانه است. به عبارت دیگر، عقل محض در این حالت هم موضوع و محتوا و هم شیوه یا ابزار نقد است. عقل از طریق رویکرد انتقادی به خود آگاهی و خود شناسی می رسد. نقد به این معنا عبارتست از بررسی نقادانه «عقل محض» توسط خودش.

به نظر اسمیت، معنای نخست «عقل محض» معنای اصلی و اولیه عنوان شاهکار کانت یعنی نقد عقل محض است. معنای دوم بلافاصله به موازات معنای اول، جایگاه و شان خود را در کنار معنای اول در می یابد و در عبارات گوناگون کتاب، خود را آشکار می سازد. و بالاخره، معنای سوم را باید به مثابه دیدگاه نهایی کانت از تفسیر عنوان مذکور در نظر گرفت. معنای سوم به طور کلی، مناسب ترین معنا برای مضمون و محتوای واقعی و قلمرو کتاب نقد عقل محض است. زیرا این کتاب صرفاً رساله یا اثری در باب روش نیست، بلکه دستگاهی یا نظامی از شناخت عقلانی محض نیز هست. کتاب مذکور در صدد است به نهایی ترین شیوه، اصول ما تقدمی را که متضمن

تعیین امکان، شرایط و محدوده‌های شناخت عقلانی محض است طرح ریزی کند (Ibid,p.3).

در این بخش که دیدگاه اسمیت در مورد عبارت «عقل محض» را از نظر گذرانندیم بهتر است نظر خود کانت را نیز در مورد عقل محض جویا شویم و ببینیم که او خود چگونه «عقل محض» را تعریف و تشریح می‌کند. وی در درآمد ویراست نخست نقد عقل محض، عقل محض را چنین تعریف می‌کند:

بنابراین، عقل محض عبارتست از آن چیزی که اصولی را که بتوانند چیزی را مطلقاً ماتقدم بشناسند، در خود داشته باشد. (Kant,1964,A11)

با توجه به بیان کانت در می‌یابیم که «عقل محض» دارای اصول و مبانی است که از تجربه بدست نمی‌آیند و عقل بشری آنها را مقدم بر تجربه در خود دارد. ولی وی در تمهیدات «عقل محض» را به کره ای تشبیه می‌کند که گسسته از غیر خویش و به هم پیوسته در خویش است و همه اجزاء و عناصر آن با هم دست به کار می‌شوند و همچنین خارج از عقل محض قوه دیگری وجود ندارد که بر آن نظارت داشته باشد.

عقل محض کره ای است که آنچنان گسسته از غیر خویش و به هم پیوسته در خویش است که به هیچ جزء آن، بدون دست زدن به همه اجزاء آن، نمی‌توان دست زد و به هیچ کاری، بدون آنکه قبلاً جایگاه هر جزء و تأثیر آن بر بقیه، معین شده باشد نمی‌توان دست زد. از آنجائیکه در خارج از عقل محض چیزی که با آن بتوان احکام مربوط به درون آن را تصحیح کرد وجود ندارد، اعتبار و فایده هر جزء به رابطه آن با سایر اجزاء در درون خود عقل بستگی دارد و همانند ساختمان یک پیکر سازمند، غایت مترتب بر هر عضو تنها از مفهوم کامل کل آن پیکر قابل استنتاج است (کانت ، 1370، ص 92).

با توجه به تعریف کانت از «عقل محض» در نقد عقل محض (A11) و نیز با تدبّر و تعمق در مباحث نقل شده از تمهیدات می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور کانت از عبارت «عقل محض» در عنوان کتاب نقد عقل محض معنای سوم ترکیب اضافی «عقل محض» است. البته باید در اینجا نکته‌ای را روشن کنیم و آن اینکه معانی سه‌گانه‌ای را که از اسمیت در مورد ماهیت عقل ذکر کردیم معنای نخست عقل که در گسترده‌ترین معنای خود به کار رفته و به نوعی منشاء و سرچشمه همه عناصر و اصول و مبادی ماتقدم از قبیل حساسیت و فاهمه نیز هست، به عنوان فاعل تحقیق نقادانه تلقی می‌شود. و عقل در معنای دوم آن یعنی دقیق‌ترین و محدودترین معنای عقل که در آن عقل از قوه فاهمه متمایز می‌شود و انسان را به جانب امور نامشروط و فرا تجربی سوق می‌دهد به منزله مفعول یا متعلق تحقیق نقادانه در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، عقل در معنای گسترده آن که اعم از فاهمه و حساسیت است عقل در معنای محدود آن را که همان عقل محض متمایز از فاهمه است در بوته نقد و سنجش قرار می‌دهد. پس سخن کانت در تمهیدات که عقل محض را به کره به هم پیوسته در خویش و گسسته از غیر خویش تشبیه کرده است می‌توان چنین تفسیر کرد. عقل به عنوان یک مجموعه متشکل و منظمی است که در آن بخشی که اصول ماتقدم خود عقل و حتی فاهمه و حساسیت را بدست می‌دهد آن بخش دیگر را که به عقل محض موسوم است باید مهار کند و اجازه ندهد که عقل محض خطر کند و به قلمروهای فرا تجربی سفر کند. در اینجا نکته دیگری را نیز روشن می‌کنیم و آن بیان کانت در مورد عقل و تشکیل دادگاه از سوی عقل در پیگیری حقوق و حدود عقل است که در پیش‌گفتار ویراست A ملاحظه می‌کنیم.

و نیز این بی تفاوتی [بی تفاوتی اصحاب متافیزیک سنتی] نسبت به توانایی‌ها و حد و مرز عقل محض ندایی است به عقل، تا دشوارترین همه کارهای خویش یعنی کار خودشناسی را دوباره به عهده بگیرد و دادگاهی تشکیل دهد که حقوق مشروع عقل را برای او تضمین کند (Kant, 1964, Axi).

در جملات بالا واژه «عقل» دوبار به کار رفته است یک بار به عنوان قاضی و بار دیگر به عنوان متهم. واژه «عقل» در مقام قاضی، بر معنای گسترده عقل دلالت دارد و دلالت واژه مذکور بر معنی و یا ماهیت آن از نوع دلالت مطابقه است. یعنی واژه عقل به مثابه قاضی و متقد، بر تمام معنای موضوع که دلالت می‌کند در حالی که واژه عقل در مقام یک متهم و موضوع یا متعلق رویکرد نقادانه، بر معنای محدود و یا جزئی از معنای گسترده عقل دلالت می‌کند که از دلالت تضمن حکایت می‌کند. به بیان روشن، نوع دلالت واژه عقل اول بر معنا یا ماهیت خود، مطابقه و دلالت واژه عقل دوم، تضمن است.

5- عبارت «نقد عقل محض»

حال که هر یک از مفردات عبارت «نقد عقل محض» را جداگانه بررسی کردیم در این بخش نوبت بررسی کل عبارت «نقد عقل محض» و مباحث تکمیلی آن است. همانطوریکه مستحضرید نقد عقل محض یکی از بزرگترین شاهکارهای فلسفی جهان است که می‌خواهد قلمرو و محدوده‌های عقل بشری را معین کند و به عبارت دیگر کتابی است که می‌خواهد عقل محض بشر را در بوته نقد و ارزیابی قرار دهد و بداند که عقل بشری یا همان عقل محض بدون مایه و یاری تجربی تا کجا می‌تواند شناختهایی برای ما حاصل کند. کانت خود در این زمینه چنین می‌نویسد:

پرسش اساسی همچنان دانستن این نکته است که فاهمه و عقل، مستقل از هرگونه تجربه چه چیزی را می‌توانند بشناسند و تا چه اندازه می‌توانند بشناسند (Kant, 1964, Axvii).

در حقیقت، هدف اصلی کانت از تألیف نقد عقل محض پاسخ به دو پرسش یا مساله اساسی است که یکی مساله عام است که در آن کانت می‌خواهد بداند که فاهمه و عقل مستقل از هرگونه تجربه چه چیزی را می‌توانند بشناسند و تا کجا می‌توانند بشناسند. مساله خاص کانت در این پرسش نهفته است: «احکام تألیفی ماتقدم چگونه امکان پذیرند؟» (Ibid, B19) البته این دو مساله کاملاً با همدیگر مرتبطند و مساله دوم در ذیل مساله اول قابل طرح می‌باشد. حال هر کدام از این دو مساله را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

مساله عام: گفتیم که هدف اصلی کانت از تألیف نقد اول دریافتن توانایی و قلمرو عقل محض در حصول معرفت و به ویژه معرفت متافیزیکی است. در حقیقت، مساله اول را می‌توان به شیوه دیگری مطرح کرد و آن اینکه متافیزیک به مثابه علم چگونه امکان پذیر است؟

کانت خود در این باره می‌نویسد:

ولی منظور من از عنوان بالا [نقد عقل محض] نقد کتاب‌ها و دستگاه‌ها نیست، بلکه من نقد قوه عقل را به طور کلی در رابطه با همه شناخت‌هایی در نظر دارم که این قوه مستقل از هرگونه تجربه، می‌تواند در تحصیل آنها بکوشد. در نتیجه، منظور من از چنین نقدی عبارت است از تصمیم درباره امکان یا امتناع متافیزیک به طور کلی و تعیین منشاء حوزه و حدود متافیزیک که باید سراسر بر مبنای اصول انجام پذیرد (Ibid, Axii).

حال، ما در اینجا با یک پرسش دیگری نیز مواجه می‌شویم و آن اینکه منظور کانت از متافیزیک به مثابه علم چیست. کانت خود در تمهیدات به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد:

هرگاه بخواهیم معرفتی را به عنوان یک علم عرضه کنیم مقدمتاً باید بتوانیم آن وجه امتیازی را که مختص خود آن علم است و در آن با هیچ علم دیگری اشتراک ندارد به دقت معین کنیم و الا حدود همه علوم در هم خواهد ریخت و نخواهیم توانست هیچ علمی را به درستی بر طبق طبیعت آن بررسی کنیم. (کانت، 1370، ص 95)

کانت بلافاصله در ادامه می‌افزاید که چنین خصوصیتی چه از حیث اختلاف در موضوع شناسایی و چه از حیث منابع و یا نوع شناسایی ناشی باشد و چه از بعضی از این امور و یا همه آنها؛ در هر حال اساس تصویری است که از یک علم ممکن و از قلمرو آن حاصل می‌شود. وی سپس در مورد منابع شناسایی متافیزیکی اذعان می‌کند که مفهوم متافیزیک خود حاکی از آن است که تجربی بودن آنها ممکن نیست. به عبارت دیگر، مبادی متافیزیک هرگز نباید از تجربه به دست آید زیرا که این نوع شناخت باید متافیزیکی باشد نه فیزیکی [طبیعی] و در فراسوی تجربه قرار گرفته باشد. کانت پس از آن که طبیعیات یا علوم طبیعی خاصی را مبتنی بر تجربه بیرونی و روان شناسی تجربی را مبتنی بر تجربه درونی می‌داند در مورد متافیزیک می‌گوید که آن، شناخت مقدم بر تجربه و یا ناشی از فاهمه محض و عقل محض است (همان، صص 6-95).

کانت خود در بخش دیگری از نقد عقل محض در مورد شناخت فلسفی

[متافیزیکی] و تفاوت آن با ریاضیات چنین می‌نویسد:

شناخت فلسفی عبارت است از: شناخت عقلی بر پایه مفاهیم؛ اما شناخت ریاضی عبارت است از شناخت بر پایه ساخت [=ساختن] مفاهیم (Kant,1964,A714=B742).

با این نقل قول از کانت می‌خواهیم بدانیم که یک نظام معرفتی چگونه می‌تواند به مثابه علم تلقی شود. کانت در تمهیدات مصداقی برای علم مورد نظر خود عرضه می‌کند و آن کتاب اقلیدسی و یا هندسه اقلیدسی است. در مورد هندسه اقلیدسی می‌توان ویژگی‌های زیر را بر آن حمل کرد:

1- مورد توافق همگان

2- قطعیت و ضرورت

3- کلیت

4- روشنی و وضوح

با توجه به ویژگی‌های چهارگانه‌ای که ذکر کردیم آیا می‌توانیم همین ویژگی‌ها را بر یک اثر متافیزیکی نیز حمل کنیم؟ قطعاً پاسخ کانت به این پرسش منفی است. با توجه به این مباحث به سراغ مسأله دوم کانت که همان مسأله خاص اوست و در زیر مجموعه مسأله عام قابل تعریف است می‌رویم و آن را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

مسأله خاص: مسأله خاص کانت در این پرسش خلاصه می‌شود: «احکام تألیفی ماتقدم چگونه امکان پذیرند؟» در حقیقت این پرسش در ذیل همان پرسش اول یعنی مسأله عام [امکان متافیزیک] مسأله اساسی و محوری نقد عقل محض را تشکیل

می‌دهد. به اعتقاد کانت، مسلماً در ریاضیات و فیزیک احکام تألیفی ماتقدم وجود دارد و هدف اصلی کانت این است که آیا در متافیزیک نیز احکام تألیفی ماتقدم وجود دارد یا نه؟ در حقیقت، این مساله در قالب سه پرسش اساسی تجلی می‌یابد:

1- احکام تألیفی ماتقدم در ریاضیات چگونه ممکن اند؟

2- احکام تألیفی ماتقدم در علوم فیزیکی چگونه ممکن اند؟

3- احکام تألیفی ماتقدم در متافیزیک چگونه ممکن اند؟

کل کتاب نقد عقل محض در واقع پاسخ به این پرسش‌هاست و تازمانیکه این پرسش‌ها به مثابه مساله خاص کانت پاسخ قانع کننده‌ای دریافت نکنند، رسیدن به پاسخ پرسش عام [مساله عام] امکان پذیر نیست. به نظر می‌رسد کانت در دو بخش حسیات استعلایی و تحلیل استعلایی به مساله خاص پاسخ می‌دهد یعنی اینکه احکام تألیفی ماتقدم چگونه امکان پذیرند و در بخش دیالکتیک به مساله عام یعنی امکان متافیزیک پاسخ می‌دهد. بررسی این امر که کانت چگونه به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد از حوصله و توان این نوشتار خارج است.

ولی در اینجا شیوه کانت در پاسخگویی به این پرسش‌ها را از زبان خود وی بیان

می‌کنیم:

این طریق [نقد عقل محض] را که تنها طریقی است باقی مانده، من سیر کرده‌ام و خوشحالم از این که در پیروی از آن، توانسته‌ام به همه خطاها پایان بخشم، خطاهایی که تاکنون عقل را در کاربرد وی در بیرون از قلمرو و تجربه، با خود دوگانه

ساخته بودند. من به بهانه ناتوانی عقل، از پرسش‌های عقل طفره نرفته‌ام، بلکه این پرسش‌ها را بر طبق اصولی منظم مشخص کرده‌ام، و پس از آن، سو تفاهم عقل را با خودش آشکار ساخته‌ام و این پرسش‌ها را با رضایت کامل عقل، پاسخ داده‌ام (Kant, 1964, Axiii).

کانت در این پژوهش آن چنان که خودش مدعی است با تکیه بر جامعیت، کمال، قطعیت و روشنی پیش رفته است. وی همچنین مدعی است که به همه مسائل متافیزیکی پاسخ داده و یا کلید حل این مسائل را عرضه کرده است. همچنین، فرآیند پژوهش وی در این زمینه دلخواهی نبوده، بلکه خود طبیعت شناخت، آنها را به مثابه ماده نخستین بررسی انتقادی ما در برابر ما نهاده است. وی قطعیت و روشنی را به مثابه صورت این پژوهش و به عنوان دو تقاضای گرانبها در نظر می‌گیرد. (Ibid, Axii-xiv-xv-xvi) از همین جا می‌توان پرسش کانت را در مورد علم بودن و یا علم نبودن متافیزیک پاسخ داد. همچنین می‌توان چنین استنباط کرد که آثار متافیزیکی قبل از کانت، از نظر خود کانت فاقد جامعیت، قطعیت، روشنی و کمال هستند و نمی‌توان قید علم و علمی بودن را بر آنها حمل کرد. در اینجا پاسخ یک پرسش دیگری هنوز به قوت خود باقی است و پاسخ به آن پرسش را باید در مقاله دیگری جستجو کرد. این پرسش را می‌توان این گونه مطرح کرد: آیا نقد عقل محض به عنوان یک پژوهش معرفت‌شناختی توانسته است مسیر مطمئن علم یا دانش را سپری کند یا نه؟

6- نتیجه گیری

با توجه به مباحث مذکور در این نوشتار، می‌توان نتیجه گرفت که کانت در کاربرد برخی عبارات و اصطلاحات نقد عقل محض دقت کافی مبذول نداشته است و انتقاد برخی از کانت پژوهان از قبیل هانس فایهینگر و نورمن کمپ اسمیت در این زمینه وارد است. در مورد وجود ابهامات سه گانه در عبارت مذکور و همچنین استخراج معانی سه گانه اصطلاح «عقل» از کتاب مذکور باید متذکر شویم که چنین ابهامات و انتقاداتی خدشه‌ای به نظام فلسفی کانت و به ویژه نقد عقل محض وی وارد نمی‌کند. هرچند کانت از بزرگترین فیلسوفان جهان است ولی در انتخاب و گزینش واژه‌ها در برخی موارد و نیز در پرداختن به برخی مباحث گاهگاهی دچار بی‌احتیاطی و بی‌دقتی می‌شود که این امر ناشی از پیچیدگی و غامض بودن مباحث عمیق و در هم پیچیده نقد عقل محض است. کانت یک نابغه است و نبوغ او مانع از این نمی‌شود که در آثار وی نشانه‌هایی از کم دقتی و بی دقتی و احیاناً لغزش و خطا را مشاهده نکنیم.

پی نوشت‌ها

1- نورمن کمپ اسمیت به گواهی بسیاری از کانت پژوهان و اهل نظر، مهم ترین و معتبرترین شارح کتاب نقد عقل محض به زبان انگلیسی می‌باشد. همچنین ترجمه انگلیسی وی از متن آلمانی نقد عقل محض دقیق است. اثر وی تحت عنوان شرحی بر نقد عقل محض کانت نخستین بار در سال 1918 جواز انتشار یافت و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. اسمیت به خاطر برخورداری از تیز هوشی، وسعت اطلاعات و دقت و وسواس زیاد و همچنین به خاطر احاطه او بر تفکر کانت و به ویژه نقد اول و نیز اطلاعات مبسوط وی درباره فیلسوفان ماقبل کانتی، یک شرح جامعی از نقد عقل محض ارائه داده است.

2- در یکی از معروفترین فرهنگ‌های انگلیسی ذیل واژه **criticism** معانی متعددی برای آن ذکر شده است که به شرح زیر می‌باشد:

فعل یا عمل نقد کردن یا انتقاد کردن و به عبارت دیگر، حکم کردن بر کیفیات یا شایستگی‌های هر چیزی، به ویژه ارائه داوری ناخوشایند و منفی و در یک کلام ایرادگرفتن و عیب جویی. هنر ارزیابی کیفیات یک اثر هنری یا ادبی و به تبع آن ارزیابی نقش شخصیت‌های داستان و نیز ارزیابی کارکرد یا اثر یک منتقد.

دانش انتقادی که به متن، شخصیت‌های داستان، نحوه تصنیف یا نگارش و منشاء اسناد ادبی می‌پردازد. در مورد منشاء اسناد باید متذکر شویم که این مورد اخیر در مورد متون مقدس از جمله عهد عتیق و عهد جدید صادق است. فعل یا کنش انتقاد کردن که مشتمل بر اظهارات انتقادی، گزارش انتقادی، انشاء یا مقاله انتقادی است. نکته یا تمایز ظریف و دقیق، باریک بینی، موشکافی و نکته سنجی.

فلسفه انتقادی کانت از آنجاییکه بر بررسی انتقادی قوه شناخت مبتنی است. این واژه یک معنای سلبی و منفی نیز دارد که عبارتست از نیرنگ در سخن، دو پهلو گویی و زبان بازی.

-The Oxford English Dictionary , A New English Dictionary on Historical Principles , Vol II ,(1970), Oxford.

واژه نقد **critique** نیز که از لحاظ نوشتاری همانند واژه **criticism** در فرآیند تاریخ دچار تحوّل شده است. در فرهنگ انگلیسی مذکور به سه معنی به کار رفته است.

انشاء یا مقاله ای که به نقد آدی یک اثر ادبی (و به ندرت یک اثر هنری) می پردازد.

عمل یا هنر نقد کردن، نقد آدی.

نقد نوشتن بر یک اثر.

واژه نقد در لسان العرب به معنی عیب گیری و عیب جویی آمده است. در آنجا نقل قولی از ابی الدرداء به این مضمون آمده است: «اگر بر مردم خرده بگیری بر تو خرده می گیرند... و اگر رهایشان کنی تو را رها می کنند. در لغت نامه وبستر Webster معانی گوناگون واژه reason به شرح زیر آمده است.

1- دلیل 2- توجیه 3- استدلال 4- استنتاج 5- سلامت عقل 6- (منطق) مقدمه استدلال 7- (فلسفه) عقل، قوه عاقله، 8- (در قاموس کانت) قوه ای که به واسطه آن ایده های عقل محض ایجاد می شوند. (Webster, 1996, p1197)

معانی عقل در فرهنگ لاروس عربی عبارتند از: (لاروس، 1381، ص 1473)

1- خرد 2- قلب 3- دیه، خونبها 4- قلعه، پناهگاه

در فرهنگ معین نیز معانی چندگانه ای برای عقل ذکر شده است که به اجمال به آنها اشاره می کنیم. (معین، 1371، صص 6-2325)

فهمیدن، دریافت کردن 2- هوش، شعور ذاتی، فهم 3- علم، دانش 4- جوهر مستقل بالذات و بالفعل که پایه و اساس جهان مابعدطبیعت و عالم روحانیت است 5- نفس 6- خرد 7- علم به مصالح امور و منافع و مضار قیح افعال 8- قوه مدرکه کلیات 9- مطلق نفس یعنی روح مجرد انسان 10- قوه تدبیر زندگی 11- عقل کلی، روح کلی 12- بندبر پای بستن

3- ابن منظور الافریقی (1408ق/1988م)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

4- پیتون شرحی دوجلدی به نام متافیزیک تجربه نزد کانت دارد که بیش از هزار صفحه می باشد. این اثر در سال 1936 تقریباً 18 سال بعد از انتشار اثر اسمیت منتشر شد. پیتون یکی از مدافعان جدی کانت است. اثر وی نیز همانند اثر اسمیت از بزرگترین شرح های نقد عقل محض به زبان انگلیسی می باشد.

5- در مورد معانی عقل می توان به آثار زیر مراجعه کرد:

- ابن سینا (1388)، مجموعه رسائل ، ترجمه محمود شهابی ، انتشارات آیت اشراق ، قم ، از ص 633 الی 636.
- ملاصدرا (1381)، اسفاراربعه ، ترجمه محمد خواجوی ، انتشارات مولی ، تهران ، جلد سوم از ص 344 الی 355.
- ملاصدرا (1383)، شرح اصول کافی ، ترجمه محمد خواجوی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، تهران . جلد اول از ص 159 الی 166.
- 6- مجلسی .محمد باقر، مرآت العقول ، جلد اول ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، چاپ دوم ، از ص 25 الی 30.
- 7- مجلسی، محمد باقر (1399ق) کتاب الاربعین ، دارالکتب العلمیه اسماعیلیان نجفی ، قم . از ص 11 الی 17.
- 8- مولوی (1378)، کلیات شمس تبریزی ، تصحیح محمد عباسی ، نشر طلوع ، تهران.

منابع

- ابن سینا (1388)؛ مجموعه رسائل، ترجمه محمود شهابی، انتشارات آیت اشراق، قم.
- آپل، ماکس (1375)؛ شرحی بر تمهیدات کانت، ترجمه محمدرضا حسینی بهشتی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- جرّ، خلیل (1381)؛ فرهنگ لاروس، ترجمه حمید طبیبان، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- دکارت، رنه (1372)؛ گفتار در روش راه بردن عقل، ترجمه محمدعلی فروغی، انتشارات زوآر، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (1361)؛ نقد ادبی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- کانت ایمانوئل (1384)، نقد عقل عملی، ترجمه انشاء الله رحمتی، انتشارات پیمان، تهران.
- کانت، ایمانوئل (1362)؛ سنجش خرد ناب، ترجمه شمس الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- کانت، ایمانوئل (1370)؛ تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- لابن منظور الافریقی (1408ق/1988م)؛ لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- مجلسی (بی تا)؛ بحار الانوار، کتاب العقل و الجهل، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی (بی تا)؛ مرآت العقول، جلد اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- مجلسی (1399ق)؛ کتاب الاربعین، دارالکتب العلمیه اسماعیلیان نجفی، قم.
- معین، محمد (1371)؛ فرهنگ فارسی، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ملاصدرا (1381)؛ اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران.
- ملاصدرا (1383)؛ شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- مولوی (1378)؛ کلیات شمس تبریزی، تصحیح محمد عباسی، نشر طلوع، تهران.

- مولوی (1380)؛ *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، انتشارات پیمان، تهران.
- یوئینگ، ای. سی. (1388)؛ *شرحی کوتاه بر نقد عقل محض کانت*، ترجمه اسماعیل سعادت، هرمس، تهران.

منابع انگلیسی

1. Caygill , Haward.(1994),**A Kant Dictionary** , Blackwell.
2. Cuddon,J.A.(1984),**Literary Terms**,Penguin books,U.S.A.
3. Edwards, Paul.(1972),**The Encyclopedia of philosophy** , Macmillan publishing Co... Inc and the Free Press , New york.
4. Kant , Immanuel .(1964),**Critique of Pure Reason**, trans . by Norman Kemp Smith , Macmillan Co Ltd. London.
5. Paton , H.J.(1936)**Kant's Metaphysic of Experience vol. I and II**, Unwin, Ltd , London.
6. Smith , Norman , Kemp.(2003),**A Commentary to Kant's Critique of Pure Reason** , Macmillan.
7. The Oxford English Dictionary , **A New English Dictionary on Historical Principles** , Vol II ,(1970), Oxford.
8. Webster's Encyclopedic Unabridged Dictionary of the English Language .(1996),Random House ,New York.